



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

لغات پرکاربرد انگلیسی | ۳۰۰۰ کلمه رایج انگلیسی

🕒 ۱۴۰۴/۰۹/۲۵ ارسال شده توسط مصطفی ساهری 📁 مقالات زبان انگلیسی 👁 ۵۰.۳۶K بازدید

🇺🇸

۳۰۰۰ لغت پرکاربرد زبان انگلیسی

به همراه فایل صوتی و PDF

zabanmaster.com

زبان مستر

با دانستن ۳۰۰۰ تا از لغات پرکاربرد انگلیسی، خواهید توانست ۹۰% مکالمات روزمره انگلیسی، مقالات و روزنامه ها و مجلات انگلیسی، و انگلیسی در محل کار را متوجه شوید. و اگر نگران ۱۰ درصد باقی مانده هستید می توانید معنای آنها را بپرسید یا از context و زمینه ای که کلمات در آنها استفاده می شوند معنیشان را متوجه شوید.

به هر صورت بسیار مهم است که در آموزش زبان انگلیسی کلمات مورد نیاز و کلمات درست را به خاطر بسپارید، پس وقت خود را برای یادگیری حجم عظیمی از کلمات با فایده نه چندان زیاد هدر ندهید. شاید لیستی که پیش روی شما قرار دارد به نظر بلند و طولانی بیاید، اما این ۳۰۰۰ کلمه رایج انگلیسی زمانی که بتوانید از این کلمات با اعتماد به نفس و به درستی استفاده کنید، دایره واژگان انگلیسی شما کاملا کاربردی خواهد بود و به اصطلاح گلیم شما را از آب بیرون خواهد کشید.

سرفصل های مقاله لغات پرکاربرد انگلیسی

۱ لیست لغات پرکاربرد انگلیسی و ۳۰۰۰ کلمه رایج انگلیسی + معنی فارسی

۲ کلمات پرکاربرد حرف A انگلیسی

۳ کلمات پرکاربرد حرف B انگلیسی

۴ کلمات پرکاربرد حرف C انگلیسی

۵ کلمات پرکاربرد حرف D انگلیسی

۶ کلمات پرکاربرد حرف E انگلیسی

۷ کلمات پرکاربرد حرف F انگلیسی

۸ کلمات پرکاربرد حرف G انگلیسی

۹ کلمات پرکاربرد حرف H انگلیسی

۱۰ کلمات پرکاربرد حرف I انگلیسی

۱۱ کلمات پرکاربرد حرف J انگلیسی

۱۲ کلمات پرکاربرد حرف K در انگلیسی

۱۳ کلمات پرکاربرد حرف L انگلیسی

۱۴ کلمات پرکاربرد حرف M انگلیسی

۱۵ کلمات پرکاربرد حرف N انگلیسی

۱۶ کلمات پرکاربرد حرف O در انگلیسی

۱۷ کلمات پرکاربرد حرف P در انگلیسی

۱۸ کلمات پرکاربرد حرف Q در انگلیسی

۱۹ کلمات پرکاربرد حرف R در انگلیسی

۲۰ کلمات پرکاربرد حرف S در انگلیسی

۲۱ کلمات پرکاربرد حرف T در انگلیسی

۲۲ کلمات پرکاربرد حرف U در انگلیسی

۲۳ کلمات پرکاربرد حرف V در انگلیسی

۲۴ کلمات پرکاربرد حرف W در انگلیسی

۲۵ کلمات پرکاربرد حروف X/Y/Z در انگلیسی

۲۶ جمع بندی

لیست لغات پرکاربرد انگلیسی و ۳۰۰۰ کلمه رایج انگلیسی + معنی فارسی

کلمات پرکاربرد حرف A انگلیسی

کلمه به انگلیسی	کلمه به فارسی
a	یک
abandon	ترک کردن، رها کردن
ability	توانایی
able	توانا
abortion	سقط
about	حدود، در نزدیکی، راجع به
above	بالا
abroad	خارج کشور
absence	غیبت
absolute	کامل، خالص، صد درصد
absolutely	کاملا
absorb	جذب کردن
abuse	سوءاستفاده کردن
academic	آکادمیک
accept	پذیرفتن
access	دسترسی، دسترسی پیدا کردن
accident	تصادف
accompany	همراهی کردن
accomplish	دست پیدا کردن
according (to)	طبق
account	حساب، توضیح دادن
accurate	دقیق
accuse	متهم کردن
achieve	دست پیدا کردن
achievement	دستاورد

acid	اسید
acknowledge	اقرار کردن، اذعان کردن
acquire	به دست آوردن
across	در طول، در گذر
act	عمل، کنش، فعالیت کردن، بازیگری کردن
action	عمل، اقدام
active	فعال
activist	فعال (مثل "فعال محیط زیست")
activity	فعالیت
actor	بازیگر آقا
actress	بازیگر خانم
actual	واقعی
actually	در واقع
ad	تبلیغ
adapt	آداپته شدن، وفق پیدا کردن
add	اضافه کردن
addition	افزایش، علاوه
additional	اضافی
address	آدرس، خطاب قرار دادن
adequate	کافی
adjust	تنظیم کردن / شدن
adjustment	سازگاری، تنظیم
administration	مدیریت، حکومت
administrator	مدیر
admire	تحسین کردن
admission	پذیرش

admit	پذیرفتن
adolescent	فرد کم سن در شرف بزرگسالی
adopt	به فرزند پذیرفتن، قبول کردن، اتخاذ کردن
adult	بزرگسال
advance	پیشروی کردن
advanced	پیشرفته
advantage	مزیت
adventure	ماجراجویی
advertising	تبلیغات
advice	توصیه
advise	توصیه کردن، نصیحت کردن
adviser	مشاور
advocate	طرفداری کردن، وکیل مدافع
affair	مسئله، امور (به شکل جمع)، رابطه مخفیانه
affect	تاثیر گذاشتن
afford	وسع مالی داشتن و پرداخت مبلغ چیزی
afraid	ترسیده
African	افریقای
African-American	افریقای-امریکایی
after	بعد
afternoon	بعد از ظهر
again	دوباره
against	در مقابل
age	سن، پیر شدن
agency	آژانس
agenda	دستور جلسه، برنامه

agent	مامور
aggressive	تهاجمی
ago	قبل
agree	موافقت کردن
agreement	توافق
agricultural	زراعتی، کشاورزی
ah	آه
ahead	پیش رو
aid	کمک، کمک کردن
aide	وردست، معاون، پیشیار
AIDS	ایدز
aim	هدف، نشانه رفتن، هدف گرفتن
air	هوا
aircraft	هواپیما
airline	شرکت هواپیمایی
airport	فرودگاه
album	آلبوم
alcohol	الکل
alive	زنده
all	تمام، همه
alliance	اتحاد، همیاری
allow	اجازه دادن
ally	متحد
almost	تقریباً
alone	تنها
along	در امتداد، همراه

already	تا همین الان (هم)، به این زودی، تاکنون
also	همچنین
alter	تغییر دادن، جایگزین کردن
alternative	جایگزین
although	اگرچه
always	همیشه
AM	صبح (از ۱۲ شب تا ۱۲ ظهر)
amazing	شگفت انگیز
American	امریکایی
among	در میان
amount	مقدار
analysis	آنالیز، تحلیل
analyst	تحلیل گر
analyze	تحلیل کردن
ancient	باستانی
and	و
anger	عصبانیت، خشم
angle	زاویه
angry	عصبانی، خشمگین
animal	حیوان
anniversary	سالگرد
announce	اعلام کردن
annual	سالانه
another	یکی دیگر، دیگر
answer	پاسخ، پاسخ دادن
anticipate	پیش بینی کردن، انتظار کشیدن

anxiety	نگرانی
any	هیچ، هر
anybody	هرکس، هیچ کس
anymore	دیگر (در جملات منفی)
anyone	هر کس، هیچ کس
anything	هر چیز، هیچ چیز
anyway	به هر حال
apart	جدا، مجزا
apartment	آپارتمان
apparent	مشخص، مسلم
apparently	ظاهرا، مشخصا
appeal	جذابیت، گیرایی، جذب کردن
appear	ظاهر شدن
appearance	ظاهر
apple	سیب
application	اپلیکیشن، درخواست
apply	درخواست کردن
appoint	منصوب کردن، گماشتن
appointment	قرار ملاقات
appreciate	قدردانی کردن، قدر دانستن
approach	شیوه، نزدیک شدن
appropriate	مناسب
approval	موافقت، تایید، رضایت
approve	رضایت دادن، تایید کردن، موافقت کردن
approximately	حدودا
Arab	عرب

architect	معمار
area	منطقه، ناحیه، حوزه
argue	بحث کردن، دعوا کردن
argument	بحث و مشاجره
arise	برخواستن
arm	بازو
armed	مسلح
army	ارتش
around	حدود، پیرامون
arrange	فراهم کردن، ساماندهی کردن
arrangement	قرار، توافق، مقدمات و ترتیبات
arrest	دستگیر کردن
arrival	رسیدن، ورود
arrive	رسیدن
art	هنر
article	مقاله، حرف تعریف (در زبان)
artist	هنرمند
artistic	هنرمندانه
as	چنانکه، از آنجا که، در حالیکه
Asian	آسیایی
aside	به کنار
ask	پرسیدن، درخواست کردن
asleep	در خواب
aspect	وجه
assault	یورش، حمله، درگیری
assert	اظهار کردن

assess	ارزیابی کردن
assessment	ارزیابی
asset	دارایی
assign	محول کردن
assignment	وظیفه، مسئولیت، تکلیف
assist	یاری کردن
assistance	کمک، یاری
assistant	دستیار
associate	وابسته، حمایت کردن، همنشینی کردن
association	انجمن
assume	انگاشتن، پنداشتن
assumption	انگاره
assure	اطمینان دادن
at	در
athlete	ورزشکار
athletic	ورزشکارانه، ورزشی
atmosphere	اتمسفر، جو
attach	وصل کردن
attack	حمله کردن، حمله
attempt	تلاش، سوء قصد
attend	شرکت کردن
attention	توجه
attitude	ایستار، رفتار
attorney	وکیل، وکیل مدافع
attract	جذب کردن
attractive	جذاب

attribute	نسبت دادن
audience	مخاطبان
author	نویسنده
authority	قدرت، مرجعیت
auto	پیشوند خود-، خودرو
available	در دسترس، موجود
average	میانگین
avoid	پرهیز کردن
award	جایزه
aware	آگاه
awareness	آگاهی
away	دور
awful	افتضاح

کلمات پرکاربرد حرف B انگلیسی

کلمه به انگلیسی	کلمه به فارسی
baby	بچه، عزیزم
back	پشت، عقب، کمر
background	بک گراند، پس زمینه
bad	بد
badly	به شکل بد
bag	کیسه، کیف
bake	پختن (نان و کیک و ...)
balance	تعداد
ball	توپ
ban	ممنوع کردن، طرد کردن
band	گروه موسیقی، گروه، دسته
bank	بانک
bar	میله، بار
barely	به سختی
barrel	بشکه
barrier	مانع
base	پایه، اساس و بنیاد، پایگاه
baseball	بیس بال
basic	بنیادی، اساسی، ابتدایی
basically	اساسا
basis	اساس، پایه
basket	سبد
basketball	بسکتبال
bathroom	حمام
battery	باتری

battle	جنگ
be	بودن
beach	ساحل
bean	لوبیا
bear	در برداشتن، خرس
beat	کتک زدن، ضربه زدن، شکست دادن
beautiful	زیبا
beauty	زیبایی
because	زیرا
become	شدن
bed	تخت
bedroom	اتاق خواب
beer	آبجو
before	قبل (از)
begin	شروع کردن
beginning	آغاز
behavior	رفتار
behind	پشت
being	بودن، موجود، مخلوق
belief	باور
believe	باور کردن، باور داشتن
bell	زنگ، زنگوله
belong	تعلق داشتن
below	زیر
belt	کمربند
bench	نیمکت

bend	خم کردن / شدن
beneath	زیر
benefit	سود
beside	در کنار
besides	گذشته از آن
best	بهترین
bet	شرط بستن
better	بهتر
between	بین، وسط
beyond	فرای
Bible	انجیل
big	بزرگ
bike	دوچرخه
bill	اسکناس، صورت حساب
billion	میلیارد
biological	زیستی
bird	پرنده
birth	تولد
birthday	روز تولد
bit	ذره
bite	گاز گرفتن
black	سیاه، مشکی
blade	تیغ
blame	سرزنش کردن
blanket	پتو
blind	نابینا

block	بلوکه کردن، مانع شدن، بلوک
blood	خون
blow	فوت کردن، منفجر کردن
blue	آبی
board	سوار هواپیما/کشتی شدن، تخته
boat	قایق
body	بدن
bomb	بمب
bombing	بمب گذاری
bond	قید و بند، وابستگی
bone	استخوان
book	کتاب، رزرو کردن
boom	رشد اقتصادی
boot	پوتین
border	مرز
born	متولد
borrow	قرض گرفتن
boss	رییس
both	هر دو
bother	مزاحم شدن
bottle	بطری
bottom	پایین، کف
boundary	حد و مرز
bowl	کاسه
box	جعبه
boy	پسر

boyfriend	دوست پسر
brain	مغز
branch	شاخه
brand	برند
bread	نان
break	شکستن
breakfast	صبحانه
breast	سینه، پستان
breath	نفس
breathe	نفس کشیدن
brick	آجر
bridge	پل
brief	مختصر
briefly	به شکل مختصر، اختصاراً
bright	روشن
brilliant	عالی
bring	رساندن، آوردن
British	بریتانیایی
broad	گسترده
broken	شکسته
brother	برادر
brown	قهوه ای
brush	شانه زدن، قلم مو
buck	دلار، آهوی نر
budget	بودجه
build	ساختن

building	ساختمان
bullet	گلوله
bunch	خوشه، گروه
burden	بار
burn	سوزختن، سوزاندن
bury	دفن کردن
bus	اتوبوس
business	بیزنس، تجارت
busy	مشغول
but	اما
butter	کره
button	دکمه
buy	خریدن
buyer	خریدار
by	توسط، کنار، تا

کلمات پرکاربرد حرف C انگلیسی

کلمه به انگلیسی	کلمه به فارسی
cabin	کابین
cabinet	کابینت، کابینه
cable	کابل
cake	کیک
calculate	محاسبه کردن
call	زنگ زدن، صدا کردن
camera	دوربین
camp	کمپ
campaign	کمپین
campus	محوطه کالج یا دانشگاه
can	توانستن، قوطی
Canadian	کانادایی
cancer	سرطان
candidate	کاندیدا
cap	کلاه
capability	قابلیت
capable	توانا، قابل
capacity	ظرفیت
capital	پایتخت
captain	کاپیتان، ناخدا، خلبان
capture	اسیر کردن، گرفتن
car	ماشین، خودرو، اتومبیل
carbon	کربن
card	کارت
care	یک چیز مهم، اهمیت دادن

career	زندگی حرفه ای
careful	مواظب، محتاط، مراقب
carefully	با احتیاط
carrier	شرکت ترابری، ناقل بیماری، شرکت مخابراتی یا بیمه
carry	حمل کردن
case	پرونده، مورد، جعبه
cash	پول نقد
cast	افکندن، دست اندرکاران
cat	گربه
catch	گرفتن، قاپیدن
category	گروه، دسته
Catholic	کاتولیک
cause	علت، باعث شدن
ceiling	سقف
celebrate	جشن گرفتن
celebration	جشن
celebrity	فرد معروف (و معمولاً محبوب)
cell	سلول
center	مرکز
central	مرکزی
century	قرن، سده
CEO	مدیر عامل
ceremony	تشریفات، جشن
certain	قطعی، مطمئن
certainly	قطعاً، مطمئناً
chain	زنجیر، زنجیره

chair	صندلی
chairman	رئیس، رئیس جلسه
challenge	چالش، به چالش کشیدن
chamber	اتاق
champion	قهرمان
championship	قهرمانی
chance	شانس
change	تغییر، تغییر دادن
changing	در حال تغییر
channel	کانال
chapter	فصل (در کتاب و ...)
character	کاراکتر، شخصیت
characteristic	ویژگی، ویژگی شخصیتی
characterize	شاخصه ی یک چیز یا یک نفر بودن، توصیف کردن و مجسم کردن
charge	شارژ، پول گرفتن بابت یک چیز
charity	خیریه
chart	چارت، نمودار
chase	تعقیب کردن
cheap	ارزان
check	چک کردن، چک
cheek	گونه
cheese	پنیر
chef	سراشپز
chemical	ماده شیمیایی، شیمیایی
chest	سینه، صندوق

chicken	مرغ، جوجه
chief	رئیس، رهبر، اصلی
child	کودک
childhood	کودکی
Chinese	چینی
chip	تراشه
chocolate	شکلات
choice	انتخاب
cholesterol	کلسترول
choose	انتخاب کردن
Christian	مسیحی
Christmas	کرسمس
church	کلیسا
cigarette	سیگار
circle	دایره
circumstance	شرایط، مورد
cite	ذکر کردن، اتخاذ سند کردن
citizen	شهروند
city	شهر
civil	مدنی، (جنگ) داخلی
civilian	فرد عادی / غیر نظامی
claim	ادعا، ادعا کردن، گرفتن
class	کلاس، طبقه (مثلاً: طبقه اجتماعی)
classic	کلاسیک
classroom	کلاس درس
clean	تمیز کردن، تمیز

clear	تمیز، واضح
clearly	به وضوح، مشخصا
client	موکل، مشتری
climate	اقلیم
climb	بالا رفتن
clinic	کلینیک، درمانگاه
clinical	بالینی
clock	ساعت
close	نزدیک، بستن
closely	به دقت
clothes	لباس
cloud	ابر
club	کلوب، باشگاه
clue	سرنخ
cluster	خوشه، دسته
coach	سرمربی، مربی گری کردن، کالسکه
coal	ذغال
coalition	ائتلاف
coast	ساحل
coat	کت
code	کد، عرف
coffee	قهوه
cognitive	شناختی
cold	سرد
collapse	خراب شدن، فرو ریختن
colleague	همکار

collect	جمع آوری کردن
collection	کلکسیون، مجموعه
collective	جمعی
college	کالج
colonial	مستعمراتی
color	رنگ
column	ستون
combination	ترکیب
combine	ترکیب کردن
come	آمدن
comedy	کمدی
comfort	راحتی
comfortable	راحت
command	فرمان دادن
commander	فرمانده
comment	نظر، نظر دادن
commercial	تجاری
commission	کمیسیون
commit	مرتکب شدن، متعهد شدن
commitment	تعهد
committee	کمیته
common	رایج
communicate	ارتباط برقرار کردن
communication	ارتباطات
community	اجتماع
company	کمپانی، شرکت، همراه

compare	مقایسه کردن
comparison	مقایسه
compete	رقابت کردن
competition	رقابت، مسابقه
competitive	رقابتی، رقابت طلب
competitor	رقیب
complain	شکایت و شکوه کردن
complaint	شکایت
complete	کامل، کامل کردن
completely	کاملاً، به شکل کامل
complex	پیچیده
complicated	پیچیده، دشوار
component	بخش، جزء
compose	ساختن (آهنگ و ...)
composition	انشاء، یک قطعه شعر یا آهنگ
comprehensive	جامع
computer	رایانه، کامپیوتر
concentrate	تمرکز کردن
concentration	تمرکز
concept	مفهوم
concern	دغدغه، باعث نگرانی شدن
concerned	ذینفع، درگیر، مرتبط
concert	کنسرت
conclude	نتیجه گیری کردن، به پایان رساندن
conclusion	نتیجه گیری، فرجام
concrete	بتن

condition	شرط، وضعیت
conduct	اجرا، هدایت کردن (گروه موسیقی)
conference	کنفرانس
confidence	اعتماد به نفس
confident	با اعتماد به نفس
confirm	تایید کردن
conflict	کشمکش، نبرد
confront	رویارو شدن
confusion	پریشانی، سردرگمی
Congress	کنگره
congressional	مربوط به کنگره
connect	وصل شدن، وصل کردن
connection	اتصال
consciousness	هوشیاری
consensus	اجماع، توافق جمعی
consequence	پیامد، عواقب
conservative	محافظه کار
consider	در نظر گرفتن
considerable	قابل توجه
consideration	ملاحظه، رسیدگی
consist	تشکل شدن (از)
consistent	راسخ، پابرجا
constant	مداوم
constantly	دائماً، پیوسته
constitute	ساختن، تشکیل دادن
constitutional	مبنی بر قانون اساسی

construct	ساختن
construction	ساخت و ساز
consultant	مشاور
consume	مصرف کردن
consumer	مصرف کننده
consumption	مصرف
contact	مخاطب، تماس برقرار کردن
contain	در بر داشتن، حاوی بودن
container	ظرف
contemporary	معاصر
content	محتوا
contest	رقابت، مسابقه
context	بافت، متن، زمینه
continue	ادامه دادن
continued	مداوم
contract	قرارداد
contrast	تضاد
contribute	همکاری کردن، کمک کردن
contribution	سهم، اعانه، همکاری و کمک
control	کنترل کردن، تسلط
controversial	جنگالی
controversy	جنگال
convention	رسم، سنت
conventional	سنتی
conversation	مکالمه
convert	تبدیل کردن

conviction	محکومیت، عقیده
convince	متقاعد کردن
cook	آشپز، آشپزی کردن، پختن
cookie	کوکی، بیسکویت
cooking	آپزی
cool	خنک
cooperation	همکاری
cop	پلیس
cope	دست و پنجه نرم کردن
copy	کپی کردن، همانند
core	هسته، مرکز
corn	ذرت
corner	گوشه، نبش
corporate	سازمانی، شرکتی
corporation	شرکت، سازمان
correct	صحیح، تصحیح کردن
correspondent	مکاتبه کننده، طرف مقابل
cost	هزینه، خرج برداشتن
cotton	نخ، نخی
couch	کاناپه
could	گذشته can
council	شورا
counselor	مشاور
count	شمردن، به حساب آوردن
counter	پیشخوان، شمارشگر، معکوس / متقابل
country	کشور

county	بخش
couple	زوج
courage	جرئت
course	دوره
court	دادگاه
cousin	پسر یا دختر عمه / عمو / دایی / خاله
cover	پوشش دادن، پوشش
coverage	پوشش (مثلا پوشش خبری)
cow	گاو
crack	ترک
craft	ساختن
crash	تصادف کردن، تصادف
crazy	دیوانه
cream	خامه
create	خلق کردن
creation	خلقت
creative	خلاق
creature	مخلوق
credit	اعتبار
crew	دار و دسته
crime	جرم، جنایت
criminal	مجرم
crisis	بحران
criteria (singular) / criterion (plural)	معیارها / معیار
critic	منتقد
critical	بحرانی

criticism	انتقاد
criticize	انتقاد کردن
crop	محصول، چیدن، کراپ کردن یا بریدن
cross	صلیب، خط بطلان کشیدن، حذف کردن
crowd	جمعیت
crucial	ضروری
cry	گریه کردن
cultural	فرهنگی
culture	فرهنگ
cup	فنجان
curious	کنجکاو
current	فعلی
currently	در حال حاضر
curriculum	برنامه آموزشی
custom	رسم
customer	مشتری
cut	بریدن
cycle	چرخه

کلمات پرکاربرد حرف D انگلیسی

کلمه به انگلیسی	کلمه به فارسی
dad	بابا (پدر)
daily	روزمره
damage	خرابی، آسیب
dance	رقص، رقصیدن
danger	خطر
dangerous	خطرناک
dare	جرئت کردن
dark	تاریک
darkness	تاریکی
data	داده
date	تاریخ، خرما
daughter	دختر (نسبی)
day	روز
dead	مرده
deal	دست و پنجه گرم کردن، معامله
dealer	معامله گر، کاسب
dear	عزیز
death	مرگ
debate	مناظره، بحث کردن
debt	بدهی
decade	دهه
decide	تصمیم گرفتن
decision	تصمیم
deck	عرشه
declare	اعلان کردن

decline	رد کردن، نپذیرفتن
decrease	کاهش پیدا کردن
deep	عمیق
deeply	عمیقا
deer	آهو
defeat	شکست، شکست دادن
defend	دفاع کردن
defendant	مدافع
defense	دفاع
defensive	دفاعی
deficit	نقص، کمبود
define	تعریف کردن
definitely	قطعا
definition	تعریف
degree	درجه، سطح
delay	تاخیر
deliver	رساندن
delivery	ارسال، دلیوری
demand	تقاضا، خواستن
democracy	دموکراسی
Democrat	دموکرات
democratic	دموکراتیک
demonstrate	نمایش دادن، نشان دادن
demonstration	تظاهرات
deny	انکار کردن
department	دپارتمان، بخش

depend	بستگی داشتن
dependent	وابسته
depict	نشان دادن
depression	افسردگی
depth	عمق
deputy	نماینده، قائم مقام
derive	نشأت گرفتن
describe	توصیف کردن
description	توصیف
desert	بیابان، ترک کردن
deserve	لایق بودن
design	طراحی کردن
designer	طراح
desire	نیاز، نیاز داشتن
desk	میز تحریر
desperate	مستاصل
despite	علیرغم
destroy	نابود کردن
destruction	نابودی
detail	جزئیات
detailed	باجزییات
detect	تشخیص دادن
determine	تصمیم گرفتن و تعیین کردن
develop	توسعه دادن
developing	در حال توسعه
development	توسعه

device	دستگاه
devote	وقف کردن، اختصاص دادن
dialog	دیالوگ
die	مردن
diet	رژیم غذایی
differ	تفاوت داشتن
difference	تفاوت
different	متفاوت
differently	به شکل متفاوت
difficult	دشوار
difficulty	دشواری
dig	کندن، حفر کردن
digital	دیجیتال
dimension	بُعد
dining room	اتاق غذاخوری
dinner	شام
direct	مستقیم
direction	جهت، آدرس
directly	به شکل مستقیم
director	کارگردان
dirt	خاک و کثیفی
dirty	کثیف
disability	ناتوانی
disagree	مخالفت کردن
disappear	ناپدید شدن
disaster	فاجعه

discipline	دیسپلین
discourse	بحث و مکالمه
discover	کشف کردن
discovery	کشف
discrimination	تبعیض
discuss	بحث کردن
discussion	مباحثه
disease	بیماری
dish	ظرف، غذا
dismiss	مرخص کردن
disorder	بی نظمی، اختلال
display	نمایش دادن
dispute	مشاجره، نزاع
distance	فاصله
distant	دور (از هم)
distinct	متفاوت، مشخص
distinction	تمایز
distinguish	تمییز دادن، تشخیص دادن
distribute	توزیع کردن
distribution	توزیع
district	بخش، ناحیه
diverse	گوناگون
diversity	گوناگونی
divide	تقسیم کردن
division	بخش، قسمت، تقسیم بندی
divorce	طلاق گرفتن، طلاق

DNA	دی ان ای
do	انجام دادن، فعل کمکی در انگلیسی
doctor	دکتر
document	سند
dog	سگ
domestic	خانگی، اهلی
dominant	چیره
dominate	چیره شدن
door	در
double	دوتایی، دوبر
doubt	شک داشتن
down	پایین
downtown	مرکز شهر
dozen	جین، ۱۲ تا
draft	پیش نویس، چرک نویس
drag	کشیدن، کشاندن
drama	درام
dramatic	دراماتیک
dramatically	به شکل دراماتیک، به شکل قابل توجه
draw	کشیدن
drawing	نقاشی
dream	رویا، رویا دیدن، رویا داشتن
dress	لباس، لباس پوشیدن
drink	نوشیدن، نوشیدنی
drive	رانندگی کردن، انگیزه دادن
driver	راننده

drop	انداختن، قطره
drug	دارو، مواد مخدر
dry	خشک، خشک کردن
due	مقرر
during	در طول (زمان)
dust	گرد و خاک
duty	وظیفه

کلمات پرکاربرد حرف E انگلیسی

کلمه به انگلیسی	کلمه به فارسی
each	هر، هر یک، هر کدام
eager	مشتاق
ear	گوش
early	زود
earn	به دست آوردن، در آوردن (پول)
earnings	درآمدها، دخل
earth	زمین، سیاره زمین
ease	راحتی، تسهیل کردن
easily	به راحتی
east	شرق
eastern	شرقی
easy	راحت، آسان
eat	خوردن
economic	اقتصادی
economics	علم اقتصاد
economist	اقتصاد دان
economy	اقتصاد
edge	لبه، شرف
edition	ویرایش
editor	ویرایشگر
educate	تربیت کردن، تعلیم دادن
education	تحصیلات
educational	تحصیلی، آکادمیک
educator	معلم، مربی
effect	تاثیر

effective	موثر
effectively	به شکل موثر
efficiency	بازدهی، راندمان
efficient	بهینه
effort	تلاش
egg	تخم مرغ
eight	هشت
either	هر کدام، همچنین (در جملات منفی)
elderly	مسن
elect	انتخاب کردن
election	انتخابات
electric	برقی
electricity	الکتریسیته، برق
electronic	الکترونیک
element	عنصر، المان
elementary	پایه، مبتدی
eliminate	حذف کردن، از بین بردن
elite	نخبه، زبده
else	دیگر
elsewhere	جای دیگر
e-mail	ایمیل، نامه الکترونیکی
embrace	در آغوش گرفتن، پذیرفتن
emerge	ظاهر شدن، پدید آمدن
emergency	اورژانسی
emission	انتشار دادن، پخش کردن، ترشح کردن
emotion	احساس

emotional	احساسی
emphasis	تاکید
emphasize	تاکید کردن
employ	به کار گرفتن، استخدام کردن
employee	کارمند
employer	کارفرما
employment	استخدام
empty	خالی، پوچ
enable	توانا ساختن، فعال کردن
encounter	رویارو شدن
encourage	تشویق کردن
end	اتمام، تمام کردن
enemy	دشمن
energy	انرژی
enforcement	اجرا (قانون)، اعمال
engage	به کار گرفتن
engine	موتور
engineer	مهندس
engineering	مهندسی
English	انگلیسی
enhance	بالا بردن، پیشرفت دادن
enjoy	لذت بردن
enormous	عظیم
enough	کافی
ensure	اطمینان حاصل کردن
enter	داخل شدن

enterprise	شرکت، سازمان
entertainment	تفریح
entire	تمام، کامل، تمام و کمال
entirely	به شکل کامل
entrance	ورودی
entry	مدخل، ورودی
environment	محیط، محیط زیست
environmental	زیست محیطی
episode	اپیزود، قسمت
equal	برابر
equally	به شکل برابر
equipment	تجهیزات
era	عصر، دوره
error	مشکل، اشتباه
escape	خروج، خارج شدن
especially	به شکل خاص، مخصوصا
essay	مقاله
essential	لازم
essentially	در اصل، به شکل ضروری
establish	بنا نهادن، تاسیس کردن
establishment	نهاد، سازمان
estate	ملک، دارایی
estimate	تخمین زدن
etc	غیره (مثلا "و غیره")
ethics	علم اخلاق، اخلاقیات
ethnic	نژادی، قومی

European	اروپایی
evaluate	ارزیابی کردن
evaluation	ارزیابی
even	حتی، زوج
evening	عصر، شب
event	رویداد، رخداد
eventually	سرانجام
ever	همواره، تابحال
every	هر، همه
everybody	هرکس، همه کس
everyday	هر روز
everyone	هر کس، همه کس
everything	همه چیز
everywhere	همه جا
evidence	مدرک
evolution	تکامل
evolve	تکامل پیدا کردن
exact	دقیق
exactly	دقیقا
examination	بررسی، امتحان
examine	بررسی کردن
example	مثال
exceed	فرا تر رفتن
excellent	عالی
except	بجز
exception	استثنا

exchange	رد و بدل کردن
exciting	هیجان انگیز
executive	اجرایی
exercise	ورزش کردن، ورزش
exhibit	نمایش دادن
exhibition	نمایشگاه، نمایش
exist	وجود داشتن
existence	وجودیت
existing	موجود
expand	گسترش دادن، توسعه دادن
expansion	توسعه، گسترش
expect	انتظار داشتن
expectation	انتظار
expense	خرج، هزینه
expensive	گران
experience	تجربه
experiment	آزمایش
expert	کارشناس، متخصص
explain	توضیح دادن
explanation	توضیح
explode	منفجر شدن
explore	کاویدن
explosion	انفجار
expose	نمایش دادن، فاش کردن، نشان دادن، قرار دادن در معرض ...
exposure	نمایش، در معرض گذاری
express	بیان کردن

expression	بیان
extend	کش دادن
extension	امتداد
extensive	طولانی
extent	وسعت، حد و اندازه
external	بیرونی
extra	اضافه
extraordinary	خارق العاده
extreme	شدید
extremely	شدیدا
eye	چشم

کلمات پرکاربرد حرف F انگلیسی

کلمه به انگلیسی	کلمه به فارسی
fabric	بافت، فابریک
face	صورت، روبرو شدن
facility	امکانات
fact	واقعیت
factor	فاکتور
factory	کارخانه
faculty	استادان دانشکده، گروه (مثل گروه معماری در دانشکده هنر و معماری)
fade	پژمردن، کمرنگ شدن
fail	شکست خوردن
failure	شکست
fair	منصفانه
fairly	نسبتاً، تا حدی، به شکل منصفانه
faith	ایمان
fall	افتادن، پاییز
false	غلط
familiar	آشنا
family	خانواده
famous	مشهور
fan	طرفدار، پنکه، باد زدن
fantasy	فانتزی، خیال
far	دور
farm	مزرعه
farmer	کشاورز
fashion	فشن

fast	سریع
fat	چاق، چربی
fate	سرنوشت
father	پدر
fault	خطا
favor	لطف
favorite	مورد علاقه، دلخواه
fear	ترس
feature	ویژگی
federal	فدرال
fee	دستمزد، فی، هزینه
feed	غذا دادن
feel	حس کردن
feeling	احساس
fellow	هم رتبه، شخص، یارو
female	خانم
fence	فنس
few	کم
fewer	کمتر
fiber	فیبر
fiction	تخیلی
field	زمین، زمینه
fifteen	پانزده
fifth	پنجمین
fifty	پنجاه
fight	جنگ، مبارزه، مبارزه کردن

fighter	مبارز
figure	رقم، شکل، فیگور
file	فایل، پوشه
fill	پر کردن
film	فیلم
final	نهایی
finally	در نهایت
finance	پول، مالی
financial	مالی
find	پیدا کردن
finding	کشف
fine	خوب، جریمه کردن
finger	انگشت
finish	تمام کردن
fire	آتش
firm	شرکت، پابرجا
first	اولین
fish	ماهی
fishing	ماهیگیری
fit	روی فرم، به اندازه (برای لباس)
fitness	فیتنس
five	پنج
fix	تعمیر کردن
flag	پرچم
flame	آتش
flat	آپارتمان، صاف

flavor	طعم
flee	فرار کردن
flesh	گوشت
flight	پرواز
float	شناور بودن
floor	کف، طبقه
flow	جریان
flower	گل
fly	پرواز کردن، مگس
focus	تمرکز کردن، تمرکز
folk	مردم، مردمی
follow	دنبال کردن
following	آتی
flood	سیل
foot	پا
football	فوتبال، فوتبال امریکایی
for	حرف اضافه به معنی برای
force	مجبور کردن، نیرو
foreign	خارجی
forest	مرغزار، جنگل
forever	تا ابد، برای همیشه
forget	فراموش کردن
form	شکل، فرم، شکل دادن
formal	رسمی
formation	تشکیل
former	سابق

formula	فرمول
forth	جلو، رو به جلو
fortune	شانس و اقبال، ثروت
forward	رو به جلو
found	بنیاد نهادن
foundation	موسسه خریه، بنیاد
founder	موسس
four	چهار
fourth	چهارمین
frame	قاب
framework	چارچوب
free	آزاد، رایگان
freedom	آزادی
freeze	یخ بستن
French	فرانسوی
frequency	فرکانس، تکرار
frequent	مکرر
frequently	به شکل مکرر
fresh	تازه
friend	دوست
friendly	صمیمی، دوستانه، گرم
friendship	دوستی
from	از
front	جلو
fruit	میوه
frustration	دلسردی

fuel	سوخت
full	پر
fully	كاملا
fun	باحال
function	عملکرد، عمل کردن
fund	تامین مالی کردن
fundamental	اساسی
funding	سرمایه گذاری، تامین بودجه
funeral	مراسم ختم
funny	بامزه
furniture	اسباب و اثاثه (صندلی و تخت و ...)
furthermore	به علاوه، علاوه بر آن
future	آینده

کلمات پرکاربرد حرف G انگلیسی

کلمه به انگلیسی	کلمه به فارسی
gain	به دست آوردن، دستاورد
galaxy	کهکشان
gallery	گالری
game	بازی
gang	گنگ، گروه خلافکار
gap	شکاف، اختلاف
garage	گاراژ
garden	باغ، باغچه
garlic	سیر
gas	گاز، بنزین
gate	دروازه، گیت
gather	جمع شدن، گرد هم آوردن
gaze	خیره شدن، زل زدن
gear	دنده
gender	جنسیت
gene	ژن
general	کلی، عمومی، ژنرال
generalize	تعمیم دادن
generally	به شکل کلی
generate	ایجاد کردن
generation	نسل
genetic	ژنتیکی
gentleman	جنتلمن
gently	به آرامی
German	آلمانی

gesture	حرکت و ادا و اصول، ژست
get	گرفتن، شدن
ghost	شبح
giant	عظیم، غول
gift	هدیه، استعداد
gifted	مستعد، دارای استعداد
girl	دختر
girlfriend	دوست دختر
give	اعطا کردن، دادن
given	معین، مفروض، قسمت سوم فعل give
glad	خوشحال
glance	نظر اجمالی، نظر اجمالی انداختن
glass	شیشه، لیوان
global	جهانی
glove	دستکش
go	رفتن
goal	هدف
God	خدا
gold	طلا
golden	طلایی
golf	گلف
good	خوب
government	دولت
governor	اداره کننده
grab	گرفتن
grade	سطح، تصحیح کردن و نمره دادن

gradually	تدریجا
graduate	فارغ التحصیل شدم
grain	ذره، دانه
grand	عظیم، بزرگ
grandfather	پدربزرگ
grandmother	مادربزرگ
grant	اعطا کردن، عطا کردن
grass	چمن
grave	قبر، مرگبار
gray	خاکستری
great	عالی، بزرگ
greatest	بزرگترین
green	سبز
grocery	خاروبار
ground	زمین
group	گروه
grow	رشد کردن، رشد دادن
growing	در حال رشد
growth	رشد
guarantee	تضمین، تضمین کردن
guard	محافظت کردن، محافظ
guess	حدس زدن، حدس
guest	مهمان
guide	راهنمایی کردن، راهنما
guideline	راهبرد، رهنمون
guilty	گناهکار

gun

اسلحه

guy

فرد، یارو

کلمات پر کاربرد حرف H انگلیسی

English	فارسی
habit	عادت
habitat	زیستگاه
hair	مو
half	نصف
hall	سالن
hand	دست
handful	یک مشت / مقدار کم
handle	دسته / رسیدگی کردن
hang	آویزان کردن
happen	اتفاق افتادن
happy	خوشحال
hard	سخت
hardly	به سختی
hat	کلاه
hate	متنفر بودن
have	داشتن
he	او (مذکر)
head	سر
headline	تیتر
headquarters	دفتر مرکزی
health	سلامتی
healthy	سالم
hear	شنیدن
hearing	شنوایی
heart	قلب

English	فارسی
heat	گرما
heaven	بهشت
heavily	به شدت
heavy	سنگین
heel	پاشنه
height	قد / ارتفاع
helicopter	هلیکوپتر
hell	جهنم
hello	سلام
help	کمک
helpful	مفید
her	او / مالِ او (مونث)
here	اینجا
heritage	میراث
hero	قهرمان
herself	خودش (مونث)
hey	هی
hi	سلام
hide	پنهان کردن
high	بلند / زیاد
highlight	برجسته کردن
highly	بسیار
highway	بزرگراه
hill	تپه
him	او را / به او (مذکر)

English	فارسی
himself	خودش (مذکر)
hip	لگن
hire	استخدام کردن
his	مالِ او (مذکر)
historian	تاریخ دان
historic	تاریخی (مهم)
historical	تاریخی
history	تاریخ
hit	ضربه زدن
hold	نگه داشتن
hole	سوراخ
holiday	تعطیلات
holy	مقدس
home	خانه
homeless	بی خانمان
honest	صادق
honey	عسل
honor	افتخار
hope	امید
horizon	افق
horror	وحشت
horse	اسب
hospital	بیمارستان
host	میزبان
hot	داغ

English	فارسی
hotel	هتل
hour	ساعت
house	خانه
household	خانوار
housing	مسکن
how	چگونه
however	با این حال
huge	بسیار بزرگ
human	انسان
humor	شوخ طبعی
hundred	صد
hungry	گرسنه
hunter	شکارچی
hunting	شکار
hurt	آسیب زدن
husband	شوهر
hypothesis	فرضیه

کلمات پرکاربرد حرف ا انگلیسی

English	فارسی
I	من
ice	یخ
idea	ایده
ideal	ایده‌آل
identification	شناسایی
identify	شناسایی کردن
identity	هویت
ie	یعنی
if	اگر
ignore	نادیده گرفتن
ill	بیمار
illegal	غیرقانونی
illness	بیماری
illustrate	توضیح دادن / نشان دادن
image	تصویر
imagination	تخیل
imagine	تصور کردن
immediate	فوری
immediately	بلافاصله
immigrant	مهاجر
immigration	مهاجرت
impact	تأثیر
implement	اجرا کردن
implication	پیامد
imply	القاکردن

English	فارسی
importance	اهمیت
important	مهم
impose	تحمیل کردن
impossible	غیرممکن
impress	تحت تأثیر قرار دادن
impression	برداشت
impressive	تأثیرگذار
improve	بهبود دادن
improvement	بهبود
in	در
incentive	مشوق
incident	حادثه
include	شامل شدن
including	شامل
income	درآمد
incorporate	ادغام کردن
increase	افزایش دادن
increased	افزایش یافته
increasing	در حال افزایش
increasingly	به طور فزاینده
incredible	باورنکردنی
indeed	واقعاً
independence	استقلال
independent	مستقل
index	شاخص

English	فارسی
Indian	هندی
indicate	نشان دادن
indication	نشانه
individual	فرد
industrial	صنعتی
industry	صنعت
infant	نوزاد
infection	عفونت
inflation	تورم
influence	تأثیر گذاشتن
inform	اطلاع دادن
information	اطلاعات
ingredient	ماده تشکیل دهنده
initial	اولیه
initially	در ابتدا
initiative	ابتکار
injury	آسیب
inner	درونی
innocent	بی‌گناه
inquiry	پرس و جو
inside	داخل
insight	بینش
insist	اصرار کردن
inspire	الهام بخشیدن
install	نصب کردن

English	فارسی
instance	نمونه
instead	به جای آن
institution	مؤسسه
institutional	نهادی
instruction	دستورالعمل
instructor	مدرس
instrument	ابزار
insurance	بیمه
intellectual	روشنفکر / فکری
intelligence	هوش
intend	قصد داشتن
intense	شدید
intensity	شدت
intention	قصد
interaction	تعامل
interest	علاقه
interested	علاقه مند
interesting	جالب
internal	داخلی
international	بین المللی
Internet	اینترنت
interpret	تفسیر کردن
interpretation	تفسیر
intervention	مداخله
interview	مصاحبه

English	فارسی
into	به داخل
introduce	معرفی کردن
introduction	مقدمه
invasion	تهاجم
invest	سرمایه گذاری کردن
investigate	تحقیق کردن
investigation	تحقیق
investigator	بازپرس
investment	سرمایه گذاری
investor	سرمایه گذار
invite	دعوت کردن
involve	درگیر کردن
involved	درگیر
involvement	مشارکت
Iraqi	عراقی
Irish	ایرلندی
iron	آهن
Islamic	اسلامی
island	جزیره
Israeli	اسرائیلی
issue	مسئله
it	آن
Italian	ایتالیایی
item	مورد
its	مال آن

English

فارسی

itself

خودش

کلمات پرکاربرد حرف ل انگلیسی

English	فارسی
jacket	کت
jail	زندان
Japanese	ژاپنی
jet	جت
Jew	یهودی
Jewish	یهودی
job	شغل
join	پیوستن
joint	مشترک
joke	شوخی
journal	مجله
journalist	روزنامه‌نگار
journey	سفر
joy	شادی
judge	قاضی
judgment	قضاوت
juice	آب‌میوه
jump	پریدن
junior	جوان‌تر / پایین‌تر
jury	هیئت منصفه
just	عادلانہ / فقط
justice	عدالت
justify	توجیه کردن

کلمات پر کاربرد حرف K در انگلیسی

English	فارسی
keep	نگه داشتن
key	کلید
kick	لگد زدن
kid	بچه
kill	کشتن
killer	قاتل
killing	کشتن / قتل
kind	مهربان / نوع
king	پادشاه
kiss	بوسیدن
kitchen	آشپزخانه
knee	زانو
knife	چاقو
knock	در زدن
know	دانستن
knowledge	دانش

کلمات پر کاربرد حرف L انگلیسی

English	فارسی
lab	آزمایشگاه
label	برچسب
labor	کار
laboratory	آزمایشگاه
lack	کمبود
lady	خانم
lake	دریاچه
land	زمین
landscape	منظره
language	زبان
lap	دامان
large	بزرگ
largely	تا حد زیادی
last	آخر / گذشته
late	دیر
later	بعداً
Latin	لاتین
latter	دومی
laugh	خندیدن
launch	راه اندازی کردن
law	قانون
lawn	چمن
lawsuit	دعوای حقوقی
lawyer	وکیل
lay	گذاشتن

English	فارسی
layer	لایه
lead	هدایت کردن / سرب
leader	رهبر
leadership	رهبری
leading	پیشرو
leaf	برگ
league	لیگ
lean	لاغر
learn	یاد گرفتن
learning	یادگیری
least	کمترین
leather	چرم
leave	ترک کردن
left	چپ / باقی مانده
leg	پا
legacy	میراث
legal	قانونی
legend	افسانه
legislation	قانون گذاری
legitimate	مشروع
lemon	لیمو
length	طول
less	کمتر
lesson	درس
let	اجازه دادن

English	فارسی
letter	نامه
level	سطح
liberal	لیبرال
library	کتابخانه
license	مجوز
lie	دروغ گفتن / دراز کشیدن
life	زندگی
lifestyle	سبک زندگی
lifetime	طول عمر
lift	بلند کردن
light	نور / سبک
like	دوست داشتن
likely	محتمل
limit	محدود کردن
limitation	محدودیت
limited	محدود
line	خط
link	ارتباط
lip	لب
list	فهرست
listen	گوش دادن
literally	به معنای واقعی
literary	ادبی
literature	ادبیات
little	کم

English	فارسی
live	زندگی کردن
living	زندگی
load	بار
loan	وام
local	محلی
locate	مکان یابی کردن
location	موقعیت
lock	قفل
long	بلند
long-term	بلندمدت
look	نگاه کردن
loose	شل
lose	از دست دادن
loss	ضرر
lost	گم شده
lot	مقدار زیاد
lots	زیاد
loud	بلند (صدا)
love	عشق
lovely	دوست داشتنی
lover	عاشق
low	کم
lower	پایین آوردن
luck	شانس
lucky	خوش شانس

English	فارسی
lunch	ناهار
lung	ریه

کلمات پر کاربرد حرف M انگلیسی

English	فارسی
machine	ماشین
mad	عصبانی
magazine	مجله
mail	پست
main	اصلی
mainly	عمدتاً
maintain	حفظ کردن
maintenance	نگهداری
major	اصلی / عمده
majority	اکثریت
make	ساختن
maker	سازنده
makeup	آرایش
male	مرد
mall	مرکز خرید
man	مرد
manage	مدیریت کردن
management	مدیریت
manager	مدیر
manner	شیوه
manufacturer	تولیدکننده
manufacturing	تولید
many	زیاد
map	نقشه
margin	حاشیه

English	فارسی
mark	علامت
market	بازار
marketing	بازاریابی
marriage	ازدواج
married	متأهل
marry	ازدواج کردن
mask	ماسک
mass	جرم / توده
massive	عظیم
master	استاد
match	مسابقه / تطبیق
material	ماده
math	ریاضی
matter	موضوع
may	ممکن است
maybe	شاید
mayor	شهردار
me	من
meal	وعده غذایی
mean	معنی دادن
meaning	معنی
meanwhile	در همین حال
measure	اندازه‌گیری کردن
measurement	اندازه‌گیری
meat	گوشت

English	فارسی
mechanism	سازوکار
media	رسانه
medical	پزشکی
medication	دارو
medicine	پزشکی / دارو
medium	متوسط
meet	ملاقات کردن
meeting	جلسه
member	عضو
membership	عضویت
memory	حافظه
mental	ذهنی
mention	اشاره کردن
menu	منو
mere	صرفاً
merely	فقط
mess	به هم ریختگی
message	پیام
metal	فلز
meter	متر
method	روش
Mexican	مکزیک‌ای
middle	وسط
might	ممکن است
military	نظامی

English	فارسی
milk	شیر
million	میلیون
mind	ذهن
mine	مال من
minister	وزیر
minor	جزئی
minority	اقلیت
minute	دقیقه
miracle	معجزه
mirror	آینه
miss	از دست دادن
missile	موشک
mission	مأموریت
mistake	اشتباه
mix	مخلوط کردن
mixture	مخلوط
mm-hmm	بله
mode	حالت
model	مدل
moderate	معتدل
modern	مدرن
modest	متواضع
mom	مامان
moment	لحظه
money	پول

English	فارسی
monitor	نظارت کردن
month	ماه
mood	حال و هوا
moon	ماه
moral	اخلاقی
more	بیشتر
moreover	علاوه بر این
morning	صبح
mortgage	وام مسکن
most	بیشترین
mostly	عمدتاً
mother	مادر
motion	حرکت
motivation	انگیزه
motor	موتور
mount	سوار شدن
mountain	کوه
mouse	موش
mouth	دهان
move	حرکت کردن
movement	جنبش
movie	فیلم
Mr	آقای
Mrs	خانم (متأهل)
Ms	خانم

English	فارسی
much	زیاد
multiple	چندگانه
murder	قتل
muscle	عضله
museum	موزه
music	موسیقی
musical	موسیقایی
musician	موسیقی‌دان
Muslim	مسلمان
must	باید
mutual	متقابل
my	مال من
myself	خوادم
mystery	راز
myth	افسانه

کلمات پرکاربرد حرف N انگلیسی

English	فارسی
naked	برهنه
name	نام
narrative	روایت
narrow	باریک
nation	ملت
national	ملی
native	بومی
natural	طبیعی
naturally	به طور طبیعی
nature	طبیعت
near	نزدیک
nearby	اطراف
nearly	تقریباً
necessarily	لزوماً
necessary	ضروری
neck	گردن
need	نیاز داشتن
negative	منفی
negotiate	مذاکره کردن
negotiation	مذاکره
neighbor	همسایه
neighborhood	محلّه
neither	هیچ کدام
nerve	عصب
nervous	عصبی

English	فارسی
net	خالص / شبکه
network	شبکه
never	هرگز
nevertheless	با این حال
new	جدید
newly	تازه
news	اخبار
newspaper	روزنامه
next	بعدی
nice	خوب
night	شب
nine	نه
no	نه
nobody	هیچ کس
nod	سر تکان دادن
noise	سر و صدا
nomination	نامزدی
none	هیچ
nonetheless	با این وجود
nor	نه
normal	عادی
normally	معمولاً
north	شمال
northern	شمالی
nose	بینی

English	فارسی
not	نه
note	یادداشت
nothing	هیچ چیز
notice	توجه کردن
notion	تصور
novel	رمان
now	اکنون
nowhere	هیچ جا
n't	نه (مخفف not)
nuclear	هسته‌ای
number	عدد
numerous	متعدد
nurse	پرستار
nut	آجیل

کلمات پرکاربرد حرف O در انگلیسی

English	فارسی
object	شیء
objective	هدف
obligation	تعهد
observation	مشاهده
observe	مشاهده کردن
observer	ناظر
obtain	به دست آوردن
obvious	واضح
obviously	واضحاً
occasion	مناسبت
occasionally	گاهی
occupation	شغل
occupy	اشغال کردن
occur	رخ دادن
ocean	اقیانوس
odd	عجیب
odds	احتمال
of	از
off	خاموش / خارج
offense	توهین / جرم
offensive	توهین آمیز
offer	پیشنهاد دادن
office	اداره
officer	افسر
official	رسمی

English	فارسی
often	اغلب
oh	اوه
oil	روغن
ok	اوکی
okay	خوب
old	قدیمی
Olympic	المپیک
on	روی
once	یک بار
one	یک
ongoing	در حال انجام
onion	پیاز
online	آنلاین
only	فقط
onto	به روی
open	باز کردن
opening	افتتاح
operate	کار کردن
operating	عملیاتی
operation	عملیات
operator	اپراتور
opinion	نظر
opponent	رقیب
opportunity	فرصت
oppose	مخالفت کردن

English	فارسی
opposite	مخالف
opposition	مخالفت
option	گزینه
or	یا
orange	پرتقال
order	سفارش / نظم
ordinary	معمولی
organic	ارگانیک
organization	سازمان
organize	سازمان دهی کردن
orientation	جهت گیری
origin	منشأ
original	اصلی
originally	در اصل
other	دیگر
others	دیگران
otherwise	در غیر این صورت
ought	باید
our	مال ما
ourselves	خودمان
out	بیرون
outcome	نتیجه
outside	بیرون
oven	فر
over	روی

English	فارسی
overall	کلی
overcome	غلبه کردن
overlook	نادیده گرفتن
owe	بدهکار بودن
own	مالک بودن
owner	مالک

کلمات پرکاربرد حرف P در انگلیسی

English	فارسی
pace	سرعت
pack	بسته
package	بسته‌بندی
page	صفحه
pain	درد
painful	دردناک
paint	رنگ کردن
painter	نقاش
painting	نقاشی
pair	جفت
pale	رنگ‌پریده
Palestinian	فلسطینی
palm	کف دست
pan	ماهیتابه
panel	پنل
pant	شلوار
paper	کاغذ
parent	والد
park	پارک
parking	پارکینگ
part	بخش
participant	شرکت‌کننده
participate	شرکت کردن
participation	مشارکت
particular	خاص

English	فارسی
particularly	به ویژه
partly	تا حدی
partner	شریک
partnership	شراکت
party	مهمانی / حزب
pass	عبور کردن
passage	گذرگاه
passenger	مسافر
passion	اشتیاق
past	گذشته
patch	وصله
path	مسیر
patient	بیمار
pattern	الگو
pause	مکث
pay	پرداخت کردن
payment	پرداخت
PC	کامپیوتر شخصی
peace	صلح
peak	قله
peer	همتا
penalty	جریمه
people	مردم
pepper	لفل
per	به ازای

English	فارسی
perceive	درک کردن
percentage	درصد
perception	ادراک
perfect	کامل
perfectly	کاملاً
perform	اجرا کردن
performance	عملکرد
perhaps	شاید
period	دوره
permanent	دائمی
permission	اجازه
permit	اجازه دادن
person	شخص
personal	شخصی
personality	شخصیت
personally	شخصاً
personnel	پرسنل
perspective	دیدگاه
persuade	متقاعد کردن
pet	حیوان خانگی
phase	مرحله
phenomenon	پدیده
philosophy	فلسفه
phone	تلفن
photo	عکس

English	فارسی
photograph	عکس
photographer	عکاس
phrase	عبارت
physical	فیزیکی
physically	از نظر فیزیکی
physician	پزشک
piano	پیانو
pick	انتخاب کردن
picture	تصویر
pie	پای
piece	تکه
pile	توده
pilot	خلبان
pine	کاج
pink	صورتی
pipe	لوله
pitch	زمین / پرتاب
place	مکان
plan	برنامه
plane	هواپیما
planet	سیاره
planning	برنامه ریزی
plant	گیاه / کارخانه
plastic	پلاستیک
plate	بشقاب

English	فارسی
platform	پلتفرم
play	بازی کردن
player	بازیکن
please	لطفاً
pleasure	لذت
plenty	فراوان
plot	طرح
plus	بعلاوه
PM	نخست وزیر
pocket	جیب
poem	شعر
poet	شاعر
poetry	شعر
point	نکته
pole	قطب
police	پلیس
policy	سیاست
political	سیاسی
politically	از نظر سیاسی
politician	سیاستمدار
politics	سیاست
poll	نظرسنجی
pollution	آلودگی
pool	استخر
poor	فقیر

English	فارسی
pop	پاپ
popular	محبوب
population	جمعیت
porch	ایوان
port	بندر
portion	بخش
portrait	پرتره
portray	به تصویر کشیدن
pose	ژست
position	موقعیت
positive	مثبت
possess	مالک بودن
possibility	امکان
possible	ممکن
possibly	احتمالاً
post	پست
pot	قابلمه
potato	سیب زمینی
potential	بالقوه
potentially	بالقوه
pound	پوند
pour	ریختن
poverty	فقر
powder	پودر
power	قدرت

English	فارسی
powerful	قدرتمند
practical	کاربردی
practice	تمرین
pray	دعا کردن
prayer	دعا
precisely	دقیقاً
predict	پیش‌بینی کردن
prefer	ترجیح دادن
preference	ترجیح
pregnancy	بارداری
pregnant	باردار
preparation	آمادگی
prepare	آماده کردن
prescription	نسخه
presence	حضور
present	ارائه دادن
presentation	ارائه
preserve	حفظ کردن
president	رئیس‌جمهور
presidential	ریاست‌جمهوری
press	فشار دادن
pressure	فشار
pretend	تظاهر کردن
pretty	زیبا
prevent	جلوگیری کردن

English	فارسی
previous	قبلی
previously	قبلاً
price	قیمت
pride	غرور
priest	کشیش
primarily	عمدتاً
primary	اصلی
prime	اصلی
principal	مدیر
principle	اصل
print	چاپ کردن
prior	قبلی
priority	اولویت
prison	زندان
prisoner	زندانی
privacy	حریم خصوصی
private	خصوصی
probably	احتمالاً
problem	مشکل
procedure	رویه
proceed	ادامه دادن
process	فرایند
produce	تولید کردن
producer	تولیدکننده
product	محصول

English	فارسی
production	تولید
profession	حرفه
professional	حرفه‌ای
professor	استاد
profile	پروفایل
profit	سود
program	برنامه
progress	پیشرفت
project	پروژه
prominent	برجسته
promise	وعده
promote	ترویج کردن
prompt	فوری
proof	مدرك
proper	مناسب
properly	به درستی
property	ملك
proportion	نسبت
proposal	پیشنهاد
propose	پیشنهاد دادن
proposed	پیشنهادی
prosecutor	دادستان
prospect	چشم انداز
protect	محافظت کردن
protection	حفاظت

English	فارسی
protein	پروتئین
protest	اعتراض
proud	مغرور
prove	ثابت کردن
provide	فراهم کردن
provider	تأمین کننده
province	استان
provision	تأمین
psychological	روان شناختی
psychologist	روان شناس
psychology	روان شناسی
public	عمومی
publication	انتشار
publicly	به طور عمومی
publish	منتشر کردن
publisher	ناشر
pull	کشیدن
punishment	مجازات
purchase	خرید
pure	خالص
purpose	هدف
pursue	دنبال کردن
push	هل دادن
put	گذاشتن

کلمات پر کاربرد حرف Q در انگلیسی

English	فارسی
qualify	واجد شرایط شدن
quality	کیفیت
quarter	ربع / فصل
quarterback	کوارتر بک
question	سؤال
quick	سریع
quickly	به سرعت
quiet	ساکت
quietly	به آرامی
quit	ترک کردن
quite	کاملاً
quote	نقل قول

کلمات پر کاربرد حرف R در انگلیسی

English	فارسی
race	نژاد / مسابقه
racial	نژادی
radical	ریشه‌ای
radio	رادیو
rail	راه آهن
rain	باران
raise	بالا بردن
range	دامنه
rank	رتبه
rapid	سریع
rapidly	به سرعت
rare	نادر
rarely	به ندرت
rate	نرخ
rather	بلکه / ترجیحاً
rating	رتبه بندی
ratio	نسبت
raw	خام
reach	رسیدن
react	واکنش نشان دادن
reaction	واکنش
read	خواندن
reader	خواننده
reading	خواندن
ready	آماده

English	فارسی
real	واقعی
reality	واقعیت
realize	متوجه شدن
really	واقعاً
reason	دلیل
reasonable	منطقی
recall	به یاد آوردن
receive	دریافت کردن
recent	اخیر
recently	اخیراً
recipe	دستور غذا
recognition	شناسایی
recognize	شناختن
recommend	توصیه کردن
recommendation	توصیه
record	رکورد / ثبت کردن
recording	ضبط
recover	بازیابی کردن
recovery	بهبودی
recruit	جذب کردن
red	قرمز
reduce	کاهش دادن
reduction	کاهش
refer	ارجاع دادن
reference	مرجع

English	فارسی
reflect	منعکس کردن
reflection	بازتاب
reform	اصلاح
refugee	پناهنده
refuse	امتناع کردن
regard	در نظر گرفتن
regarding	درباره
regardless	بدون توجه به
regime	رژیم
region	منطقه
regional	منطقه‌ای
register	ثبت کردن
regular	منظم
regularly	به‌طور منظم
regulate	تنظیم کردن
regulation	مقررات
reinforce	تقویت کردن
reject	رد کردن
relate	مرتبط بودن
relation	رابطه
relationship	رابطه
relative	نسبی
relatively	نسبتاً
relax	استراحت کردن
release	آزاد کردن

English	فارسی
relevant	مرتبط
relief	تسکین
religion	دین
religious	مذهبی
rely	متکی بودن
remain	باقی ماندن
remaining	باقی مانده
remarkable	قابل توجه
remember	به خاطر آوردن
remind	یادآوری کردن
remote	دور
remove	حذف کردن
repeat	تکرار کردن
repeatedly	مکرراً
replace	جایگزین کردن
reply	پاسخ دادن
report	گزارش
reporter	خبرنگار
represent	نماینده‌گی کردن
representation	نماینده‌گی
representative	نماینده
Republican	جمهوری خواه
reputation	شهرت
request	درخواست
require	نیاز داشتن

English	فارسی
requirement	الزام
research	تحقیق
researcher	پژوهشگر
resemble	شبیه بودن
reservation	رزرو
resident	ساکن
resist	مقاومت کردن
resistance	مقاومت
resolution	قطعنامه / حل
resolve	حل کردن
resort	توسل جستن
resource	منبع
respect	احترام
respond	پاسخ دادن
respondent	پاسخ دهنده
response	پاسخ
responsibility	مسئولیت
responsible	مسئول
rest	استراحت
restaurant	رستوران
restore	بازگرداندن
restriction	محدودیت
result	نتیجه
retain	حفظ کردن
retire	بازنشسته شدن

English	فارسی
retirement	بازنشستگی
return	بازگشت
reveal	آشکار کردن
revenue	درآمد
review	بررسی
revolution	انقلاب
rhythm	ریتم
rice	برنج
rich	ثروتمند
rid	خلاص شدن
ride	سوار شدن
rifle	تفنگ
right	درست / راست
ring	حلقه
rise	افزایش یافتن
risk	ریسک
river	رودخانه
road	جاده
rock	سنگ
role	نقش
roll	غلتیدن
romantic	عاشقانه
roof	سقف
room	اتاق
root	ریشه

English	فارسی
rope	طناب
rose	گل رز
rough	خشن
roughly	تقریباً
round	گرد
route	مسیر
routine	روال
row	ردیف
rub	مالیدن
rule	قانون
run	دویدن
running	دویدن
rural	روستایی
rush	عجله کردن
Russian	روسی

کلمات پرکاربرد حرف S در انگلیسی

English	فارسی
sacred	مقدس
sad	غمگین
safe	امن
safety	ایمنی
sake	به خاطر
salad	سالاد
salary	حقوق
sale	فروش
sales	فروش
salt	نمک
same	یکسان
sample	نمونه
sanction	تحریم / مجوز
sand	شن
satellite	ماهواره
satisfaction	رضایت
satisfy	راضی کردن
sauce	سس
save	ذخیره کردن
saving	پس انداز
say	گفتن
scale	مقیاس
scandal	رسوایی
scared	ترسیده
scenario	سناریو

English	فارسی
scene	صحنه
schedule	برنامه
scheme	طرح
scholar	پژوهشگر
scholarship	بورسیه
school	مدرسه
science	علم
scientific	علمی
scientist	دانشمند
scope	دامنه
score	امتیاز
scream	فریاد زدن
screen	صفحه
script	فیلمنامه
sea	دریا
search	جست و جو
season	فصل
seat	صندلی
second	دوم
secret	راز
secretary	منشی
section	بخش
sector	بخش
secure	امن کردن
security	امنیت

English	فارسی
see	دیدن
seed	بذر
seek	جست و جو کردن
seem	به نظر رسیدن
segment	بخش
seize	تصرف کردن
select	انتخاب کردن
selection	انتخاب
self	خود
sell	فروختن
Senate	سنا
senator	سناتور
send	فرستادن
senior	ارشد
sense	حس
sensitive	حساس
sentence	جمله
separate	جدا کردن
sequence	دنباله
series	مجموعه
serious	جدی
seriously	جدی
serve	خدمت کردن
service	خدمات
session	جلسه

English	فارسی
set	تنظیم کردن
setting	تنظیمات
settle	حل و فصل کردن
settlement	توافق
seven	هفت
several	چند
severe	شدید
sex	جنسیت
sexual	جنسی
shade	سایه
shadow	سایه
shake	تکان دادن
shall	باید
shape	شکل
share	به اشتراک گذاشتن
sharp	تیز
she	او (مونث)
sheet	ورق
shelf	قفسه
shell	صدف
shelter	پناهگاه
shift	تغییر
shine	درخشیدن
ship	کشتی
shirt	پیراهن

English	فارسی
shit	گه (عامیانه)
shock	شوک
shoe	کفش
shoot	شلیک کردن
shooting	تیراندازی
shop	فروشگاه
shopping	خرید
shore	ساحل
short	کوتاه
shortly	به زودی
shot	شلیک
should	باید
shoulder	شانه
shout	فریاد زدن
show	نشان دادن
shower	دوش
shrug	شانه بالا انداختن
shut	بستن
sick	بیمار
side	طرف
sigh	آه کشیدن
sight	منظره
sign	علامت
signal	سیگنال
significance	اهمیت

English	فارسی
significant	مهم
significantly	به طور قابل توجه
silence	سکوت
silent	ساکت
silver	نقره
similar	مشابه
similarly	به طور مشابه
simple	ساده
simply	به سادگی
sin	گناه
since	از وقتی که
sing	آواز خواندن
singer	خواننده
single	مجرد / تک
sink	غرق شدن
sir	آقا
sister	خواهر
sit	نشستن
site	سایت
situation	وضعیت
six	شش
size	اندازه
ski	اسکی
skill	مهارت
skin	پوست

English	فارسی
sky	آسمان
slave	برده
sleep	خوابیدن
slice	برش
slide	سر خوردن
slight	جزئی
slightly	کمی
slip	لیز خوردن
slow	آهسته
slowly	به آرامی
small	کوچک
smart	باهوش
smell	بو
smile	لبخند
smoke	دود
smooth	صاف
snap	ناگهانی شکستن
snow	برف
so	بنابراین
so-called	به اصطلاح
soccer	فوتبال
social	اجتماعی
society	جامعه
soft	نرم
software	نرم افزار

English	فارسی
soil	خاک
solar	خورشیدی
soldier	سرباز
solid	جامد
solution	راه حل
solve	حل کردن
some	مقداری
somebody	کسی
somehow	somehow
someone	کسی
something	چیزی
sometimes	گاهی
somewhat	تا حدی
somewhere	جایی
son	پسر
song	آهنگ
soon	به زودی
sophisticated	پیچیده
sorry	متأسف
sort	نوع
soul	روح
sound	صدا
soup	سوپ
source	منبع
south	جنوب

English	فارسی
southern	جنوبی
Soviet	شوروی
space	فضا
Spanish	اسپانیایی
speak	صحبت کردن
speaker	گوینده
special	ویژه
specialist	متخصص
species	گونه
specific	خاص
specifically	به طور خاص
speech	سخنرانی
speed	سرعت
spend	خرج کردن
spending	هزینه
spin	چرخیدن
spirit	روحیه
spiritual	معنوی
split	تقسیم کردن
spokesman	سخنگو
sport	ورزش
spot	نقطه
spread	گسترش دادن
spring	بهار
square	مربع

English	فارسی
squeeze	فشردن
stability	ثبات
stable	پایدار
staff	کارکنان
stage	مرحله
stair	پله
stake	سهم
stand	ایستادن
standard	استاندارد
standing	موقعیت
star	ستاره
stare	خیره شدن
start	شروع کردن
state	دولت / وضعیت
statement	بیانیه
station	ایستگاه
statistics	آمار
status	وضعیت
stay	ماندن
steady	ثابت
steal	دزدیدن
steel	فولاد
step	قدم
stick	چسبیدن
still	هنوز

English	فارسی
stir	هم زدن
stock	سهام
stomach	معهه
stone	سنگ
stop	توقف کردن
storage	ذخیره سازی
store	فروشگاه
storm	طوفان
story	داستان
straight	مستقیم
strange	عجیب
stranger	غریبه
strategic	راهبردی
strategy	استراتژی
stream	جریان
street	خیابان
strength	قدرت
strengthen	تقویت کردن
stress	استرس
stretch	کش آمدن
strike	اعتصاب
string	رشته
strip	نوار
stroke	سکنه
strong	قوی

English	فارسی
strongly	به شدت
structure	ساختار
struggle	تلاش
student	دانش آموز
studio	استودیو
study	مطالعه
stuff	چیز
stupid	احمق
style	سبک
subject	موضوع
submit	ارسال کردن
subsequent	بعدی
substance	ماده
substantial	قابل توجه
succeed	موفق شدن
success	موفقیت
successful	موفق
successfully	با موفقیت
such	چنین
sudden	ناگهانی
suddenly	ناگهان
sue	شکایت کردن
suffer	رنج بردن
sufficient	کافی
sugar	شکر

English	فارسی
suggest	پیشنهاد دادن
suggestion	پیشنهاد
suicide	خودکشی
suit	مناسب بودن
summer	تابستان
summit	اجلاس
sun	خورشید
super	عالی
supply	تأمین
support	حمایت
supporter	حامی
suppose	فرض کردن
supposed	supposed
Supreme	عالی
sure	مطمئن
surely	قطعاً
surface	سطح
surgery	جراحی
surprise	شگفتی
surprised	شگفت زده
surprising	شگفت انگیز
surprisingly	به طرز شگفت آور
surround	احاطه کردن
survey	نظرسنجی
survival	بقا

English	فارسی
survive	زنده ماندن
survivor	بازمانده
suspect	مظنون
sustain	حفظ کردن
swear	قسم خوردن
sweep	جارو کردن
sweet	شیرین
swim	شنا کردن
swing	تاب خوردن
switch	تغییر دادن
symbol	نماد
symptom	علامت
system	سیستم

کلمات پرکاربرد حرف T در انگلیسی

English	فارسی
table	میز
tablespoon	قاشق غذاخوری
tactic	تاکتیک
tail	دم
take	گرفتن
tale	داستان
talent	استعداد
talk	صحبت کردن
tall	قد بلند
tank	تانک
tap	شیر آب
tape	نوار
target	هدف
task	وظیفه
taste	طعم
tax	مالیات
taxpayer	مالیات دهنده
tea	چای
teach	آموزش دادن
teacher	معلم
teaching	آموزش
team	تیم
tear	اشک / پاره کردن
teaspoon	قاشق چای خوری
technical	فنی

English	فارسی
technique	تکنیک
technology	فناوری
teen	نوجوان
teenager	نوجوان
telephone	تلفن
telescope	تلسکوپ
television	تلویزیون
tell	گفتن
temperature	دما
temporary	موقتی
ten	ده
tend	تمایل داشتن
tendency	گرایش
tennis	تنیس
tension	تنش
tent	چادر
term	اصطلاح / دوره
terms	شرایط
terrible	وحشتناک
territory	قلمرو
terror	وحشت
terrorism	تروریسم
terrorist	تروریست
test	آزمون
testify	شهادت دادن

English	فارسی
testimony	شهادت
testing	آزمایش
text	متن
than	از
thank	تشکر کردن
thanks	ممنون
that	آن
the	حرف تعریف
theater	تئاتر
their	مال آنها
them	آنها را
theme	موضوع
themselves	خودشان
then	سپس
theory	نظریه
therapy	درمان
there	آنجا
therefore	بنابراین
these	اینها
they	آنها
thick	ضخیم
thin	نازک
thing	چیز
think	فکر کردن
thinking	تفکر

English	فارسی
third	سوم
thirty	سی
this	این
those	آن‌ها
though	اگرچه
thought	فکر
thousand	هزار
threat	تهدید
threaten	تهدید کردن
three	سه
throat	گلو
through	از طریق
throughout	در سراسر
throw	پرتاب کردن
thus	بنابراین
ticket	بلیت
tie	کراوات / بستن
tight	تنگ
time	زمان
tiny	خیلی کوچک
tip	نوک / انعام
tire	خسته شدن / لاستیک
tired	خسته
tissue	دستمال
title	عنوان

English	فارسی
to	به
tobacco	تنباکو
today	امروز
toe	انگشت پا
together	باهم
tomato	گوجه فرنگی
tomorrow	فردا
tone	لحن
tongue	زبان
tonight	امشب
too	بیش از حد / هم
tool	ابزار
tooth	دندان
top	بالا
topic	موضوع
toss	پرتاب کردن
total	کل
totally	کاملاً
touch	لمس کردن
tough	سخت
tour	تور
tourist	گردشگر
tournament	مسابقات
toward	به سمت
towards	به سوی

English	فارسی
tower	برج
town	شهر
toy	اسباب بازی
trace	رد
track	مسیر
trade	تجارت
tradition	سنت
traditional	سنتی
traffic	ترافیک
tragedy	تراژدی
trail	مسیر
train	قطار
training	آموزش
transfer	انتقال
transform	دگرگون کردن
transformation	دگرگونی
transition	گذار
translate	ترجمه کردن
transportation	حمل و نقل
travel	سفر کردن
treat	درمان کردن
treatment	درمان
treaty	معاهده
tree	درخت
tremendous	عظیم

English	فارسی
trend	روند
trial	محاكمه
tribe	قبيله
trick	حقه
trip	سفر
troop	نيرو
trouble	مشكل
truck	كاميون
true	درست
truly	واقعاً
trust	اعتماد
truth	حقيقت
try	تلاش كردن
tube	لوله
tunnel	تونل
turn	چرخيدن
TV	تلويزيون
twelve	دوازده
twenty	بيست
twice	دوبار
twin	دوقلو
two	دو
type	نوع
typical	معمولى
typically	معمولاً

کلمات پرکاربرد حرف ل در انگلیسی

English	فارسی
ugly	زشت
ultimate	نهایی
ultimately	در نهایت
unable	ناتوان
uncle	عمو / دایی
under	زیر
undergo	متحمل شدن
understand	فهمیدن
understanding	درک
unfortunately	متأسفانه
uniform	یونیفرم
union	اتحادیه
unique	منحصربه‌فرد
unit	واحد
United	متحد
universal	جهانی
universe	جهان
university	دانشگاه
unknown	ناشناخته
unless	مگر اینکه
unlike	برخلاف
unlikely	بعید
until	تا
unusual	غیرعادی
up	بالا

English	فارسی
upon	بر
upper	بالایی
urban	شهری
urge	ترغیب کردن
us	ما را
use	استفاده کردن
used	استفاده شده
useful	مفید
user	کاربر
usual	معمول
usually	معمولاً
utility	خدمات عمومی
utilize	استفاده کردن

کلمات پرکاربرد حرف V در انگلیسی

English	فارسی
valley	دره
valuable	ارزشمند
value	ارزش
variable	متغیر
variation	تنوع
variety	گوناگونی
various	مختلف
vary	متفاوت بودن
vast	وسیع
vegetable	سبزی
vehicle	وسیله نقلیه
venture	سرمایه گذاری
version	نسخه
versus	در برابر
very	بسیار
vessel	کشتی
veteran	کهنه سرباز
via	از طریق
victim	قربانی
victory	پیروزی
video	ویدیو
view	دیدگاه
viewer	بیننده
village	روستا
violate	نقض کردن

English	فارسی
violation	نقض
violence	خشونت
violent	خشن
virtually	عملاً
virtue	فضیلت
virus	ویروس
visible	قابل مشاهده
vision	دید
visit	بازدید کردن
visitor	بازدیدکننده
visual	بصری
vital	حیاتی
voice	صدا
volume	حجم
volunteer	داوطلب
vote	رای دادن
voter	رای دهنده
vs	در برابر
vulnerable	آسیب پذیر

کلمات پرکاربرد حرف W در انگلیسی

English	فارسی
wage	دستمزد
wait	منتظر ماندن
wake	بیدار شدن
walk	راه رفتن
wall	دیوار
wander	پرسه زدن
want	خواستن
war	جنگ
warm	گرم
warn	هشدار دادن
warning	هشدار
wash	شستن
waste	هدر دادن
watch	تماشا کردن
water	آب
wave	موج
way	راه
we	ما
weak	ضعیف
wealth	ثروت
wealthy	ثروتمند
weapon	سلاح
wear	پوشیدن
weather	آب و هوا
wedding	عروسی

English	فارسی
week	هفته
weekend	آخر هفته
weekly	هفتگی
weigh	وزن کردن
weight	وزن
welcome	خوش آمد
welfare	رفاه
well	خوب
west	غرب
western	غربی
wet	خیس
what	چه
whatever	هرچه
wheel	چرخ
when	چه وقت
whenever	هر وقت
where	کجا
whereas	در حالی که
whether	آیا
which	کدام
while	در حالی که
whisper	نچوا کردن
white	سفید
who	چه کسی
whole	کامل

English	فارسی
whom	چه کسی را
whose	مالِ چه کسی
why	چرا
wide	پهن
widely	به طور گسترده
widespread	گسترده
wife	همسر (زن)
wild	وحشی
will	خواستن / آینده
willing	مایل
win	برنده شدن
wind	باد
window	پنجره
wine	شراب
wing	بال
winner	برنده
winter	زمستان
wipe	پاک کردن
wire	سیم
wisdom	خرد
wise	خردمند
wish	آرزو کردن
with	با
withdraw	برداشت کردن
within	درون

English	فارسی
without	بدون
witness	شاهد
woman	زن
wonder	تعجب کردن
wonderful	فوق العاده
wood	چوب
wooden	چوبی
word	کلمه
work	کار
worker	کارگر
working	در حال کار
works	آثار
workshop	کارگاه
world	جهان
worried	نگران
worry	نگرانی
worth	ارزش
would	می خواست
wound	زخم
wrap	پیچیدن
write	نوشتن
writer	نویسنده
writing	نوشتن
wrong	غلط

کلمات پر کاربرد حروف X/Y/Z در انگلیسی

English	فارسی
yard	حیاط
yeah	آره
year	سال
yell	فریاد زدن
yellow	زرد
yes	بله
yesterday	دیروز
yet	هنوز
yield	بازده دادن
you	تو / شما
young	جوان
your	مالِ تو
yours	مالِ تو
yourself	خودت
youth	جوانی
zone	منطقه

جمع بندی

این مجموعه ی ۳۰۰۰ کلمه ای، یک بخش واقعی و کاربردی از زبان انگلیسی را پوشش می دهد که برای درک متون، مکالمه ی روزمره و محتوای عمومی کاملاً کافی است.

کلمات به صورت الفبایی و با ترجمه ی دقیق فارسی ارائه شده اند تا یادگیری سریع، منظم و بدون سردرگمی انجام شود. اگر این واژگان به درستی مرور و در جمله دیده شوند، زبان آموز می تواند بخش بزرگی از انگلیسی واقعی را بفهمد و تولید کند.

این لیست پایه ای محکم برای مکالمه، مطالعه و ورود به سطوح بالاتر زبان محسوب می شود.